

قصور، رسانند، دوستدار از جانب اسنای دولت علیه ایران می‌تواند تعهد نماید که همه جا حمایت آنها نموده با رفاه بال، معامله سال را کرده خالی از نقص و وبال مراجعت به اوطان اصلی خود نمایند؛ و اگر آلات حربیه به این دیار آورند، خود دوستدار سواقی سوقيه عاده ابتیاع خواهد کرد و تشویش از عدم فروش نداشته باشند... تحریراً فی ذی حجه ۱۲۶۰»^۱

«ابریشم و پشم و سنگهای قیمتی ایران از قبیل فیروزه و سروارید همیشه دقت تجار را بطرف این مملکت جلب نموده و از راههایی بسیار دور، گروه گروه، برای تجارت و خرید و فروش می‌آمده‌اند. چنانکه

تجارت ابریشم و سنگهای قیمتی

مارکوپولو، سیاح مشهور ایتالیایی که در اواخر قرن هفتم در ایران سیاحت نموده، سخن از تاجرهای جنوایی می‌راند که در آن عهد، در دریای خزر کشتیرانی می‌نموده‌اند و دائم با ایران روابط تجارتی سهم داشته‌اند و با گیلان معامله ابریشم می‌نموده‌اند. بنابه نوشته همین سیاح، معلوم می‌شود که مردم تبریز عموماً مردمان تاجر و صنعتکار بوده‌اند و انواع زیاد از قماشهای ابریشمی و زر دوز نفیس و زیبا بعمل می‌آورده‌اند که به قیمت‌های گزاف خرید و فروش می‌شده است و هم در آن زمان، ابواسحق استخری که از راه رشت بسیاری می‌رفته، در کتاب خود که موسوم است به *معالم الممالک*، از ابریشم گیلان سخن می‌راند و می‌گوید که بمقدارهای هنگفت، در گیلان و طبرستان بعمل می‌آمده است. در قرن نهم، جوزافا باربارو^۲ که در سال ۸۷۹ هجری (۱۴۷۴ میلادی) از طرف جمهوری و نیز در ایران سفیر بوده، از پارچه‌های لطیف ابریشمی یزد بسیار توصیف می‌نماید و در همان اوان نیز وینچنتیو دالساندری^۳ می‌گوید که منسوجات ابریشمی و مخملهای خراسان با مخملها و قماشهای جنوا برابری می‌کند.

در قرن دهم، در سال ۹۳۰ هجری، عده‌ای از تجار پرتغالی در خلیج فارس مستقر گشته و در آنجا مشغول تجارت گردیدند و مال التجاره‌های خود را از هرمز به بصره و از آنجا از راه بغداد و سوریه به اروپا می‌فرستادند.

در اوایل قرن یازدهم، جان کابرترایت^۴ می‌گوید: ابریشمی که سالیانه برای بافت وارد کاشان می‌شود، بیش از پنجاه ای است که وارد لندن می‌شود؛ و هم در این قرن، ایران با اغلب ممالک خارجه مناسبات تجارتی زیاد پیدا نمود و به بعضی مملکتها عمال و نماینده‌ها فرستاد؛ چنانکه برای خریدن مس چند تن به سوئد و برای معاملات دیگر چند تن را به چین فرستاد.»

«در سال ۱۸۰۱ میلادی، سرجان مالکم، سفیر کبیر بریتانیا، وضع اقتصادی کاشان را در نامه رسمی خود چنین گزارش می‌دهد: «ابریشم کاشان و قالی آن اشتها دارد. محصول ابریشم کاشان که بلافاصله بعد از رشت قرار دارد، از مخمل و سایر چیزهایی که در اروپا تهیه می‌شود، به بهترین طرز تقوید شده است؛ چه مردم این شهر صنعتکار هنرمند و اهل

وضع اقتصادی و صنعتی کاشان در عهد فتحعلی شاه

۱. یکصد و پنجاه سند تاریخی، از جلاویزان تا پهلوی (دوره قاجار). به کوشش جهانگیر قائم مقامی، ص ۱۷۷.

2. Josafa Barbaro

3. Vincentio d' Alessandrie

4. John Cartwright

ذوق هستند.

ولی این که مخمل کاشان از اروپا تقلید شده، اشتباه محض نویسنده است؛ زیرا مطابق مدارکی که بعدها بدست آمده، معلوم گشته پس از آنکه مخمل کاشان را به اروپا بردند و در آنجا مشهور و مطلوب واقع شد، کارشناسان انگلیسی و ایتالیایی به ایران آمده طرحها و اصول فنی مخملبافی و رنگرزی را در کاشان آموخته و حتی چند نفر قالی باف را هم به اروپا برده از صنایع ایران تقلید نمودند. یکی از کارشناسان انگلیسی می گوید: اصول بافندگی و نقش و نگار منسوجات انگلیس، که قسمت مهم تجارت این سرزمین بشمار می آید، از ابتدا از بافته های ایران اقتباس شده است.^۱

عبدالحسین سپهر در جغرافیای کاشان، در مورد پولهای رایج این شهر می نویسد: «پول سیاه نیکلی صد دینار و یک شاهی، قران چرخي نقره و قدیمی، دوقرانی نقره چرخي، پنجهزاری نقره و دهشاهی نقره، پنجهشاهی نقره، شاهی سفید نقره، دوتوسانی طلا، اشرفی طلا، پنجهزاری طلا، دوهزاری طلا، لیره هلالی طلا، لیره انگلیسی طلا، منات طلای روسی، اسکناس خیلی کم استعمال می شود؛ امپریال طلا».^۲

از سال ۱۸۶۵ تا سال ۱۸۷۲، عده ای از متخصصین اروپایی از ملل مختلف در تهران، برای کسب امتیاز راه آهن، با دولت و دربار ایران، مذاکره می کردند. در سال ۱۸۷۳، دولت انگلیس تصمیم گرفت که یک راه آهن مخصوصی از مدیترانه به هندوستان بکشد که از عراق عبور کند و از جنوب ایران به کراچی متصل گردد. ظاهراً منظور انگلیسیها در دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، عملی گردید و امتیازی جامع به بارون رویتر داده شد که نه تنها شاسل راه آهن ایران بود بلکه تمام منابع ثروت ایران بموجب این امتیاز، به انگلیسیها واگذار شده بود. چون در این امتیاز از کشیدن راه آهنی از بحر خزر به خلیج فارس سخن رفته بود، روسها به این عمل اعتراض کردند و انگلیسیها اجرا و استفاده از این، امتیازات را غیر عملی دیدند. در نتیجه، در سال ۱۸۷۳ میلادی، بعد از مراجعت شاه از سفر اروپا، امتیاز باطل شد و سپهسالار از صدارت افتاد. در سال ۱۸۷۴، یکی از صاحب منصبان قسمت مهندسی دولت روس، برای کشیدن راه آهن جلفا به تبریز، اقدام نمود و در سال ۱۸۷۸ نماینده یک کمپانی فرانسوی، برای اخذ امتیاز کشیدن راه آهنی از رشت به تهران، تلاش کرد. در سال ۱۸۸۲ مسیو بوتال^۳ امتیاز راه آهن رشت به تهران را گرفت و متعهد بود که آن را تا به بوشهر استداد دهد ولی هیچیک از این امتیازات صورت نگرفت. تنها بوتال، چون راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم را سخت سودمند می دید، تصمیم بر انشاء آن گرفت. ولی بعداً این امتیاز را به یک کمپانی بلژیکی فروخت. این راه آهن

تلاشهای کشورهای سرمایه داری برای گرفتن امتیاز کشیدن راه آهن

۱. مجله روزگاران (چاپ لندن). شماره ۳، ص ۸۵.

۲. عبدالحسین سپهر، مختصر جغرافیای کاشان. به اهتمام ابرج افشار، به نقل از: فرهنگ ایران زمین.

۳. ۲۲، ص ۴۵۰.

کشیده شد، و در سال ۱۸۸۸ (۱۳۰۵ هجری قمری) این راه افتتاح شد. بعدها نیز عده‌ای از اروپاییان برای گرفتن امتیاز راه آهن، قدمهایی برداشتند. به عقیده لرد کروزن، علت اساسی بی‌ثمر ماندن این امتیازات، یکی مداخله طبقه روحانیان ایران بود که با هر اقدامی که باب نفوذ اروپا را به ایران باز کند، مخالفت می‌کرد؛ دیگر آن که دولت ایران حاضر نمی‌شد که برای حفظ و نگهداری سرمایه‌های اروپاییان، تضمینی بدهد. آنها نیز بیم داشتند که با تغییر رژیم، با پیش آمد یک انقلاب اجتماعی، تمام سرمایه آنها از بین برود. به این ترتیب، به علل سیاسی و اقتصادی، هیچیک از این امتیازات به نتیجه مثبتی منتهی نشد.^۱

هنری سویج^۲، لندون، مأمور سیاسی انگلستان که در سه سال اول قرن بیستم به ایران سفر کرده، می‌نویسد: «دلیل این که تجارت در ایران رونق ندارد این است که سرمایه در ایران بکار نمی‌افتد؛ فقط تجار کوچک هستند که به مختصر سود قناعت می‌کنند. اما نباید تصور کرد که ایرانی پول دوست نیست، برعکس، در هیچ جای دنیا کسی به اندازه ایرانی برای داشتن پول حریص نیست. سؤال خواهید کرد، در صورتی که تجارت نیست به چه وسیله ثروتمند می‌شوند؟ — از راه غیرمشروع. این راهی است که باز است؛ غالباً با تنزیل زیاد قرض می‌گیرند، میزان آن گاهی به پنجاه درصد، هشتاد درصد بلکه صد درصد میرسد. کمترین تنزیل ۱۵ درصد است، آنها در مقابل گروی قابل اطمینان. این ترتیب پول قرض دادن و تنزیل گرفتن، در مملکت اسلامی که تنزیل را حرام می‌دانند، خیلی عجیب است!»... ص ۱۲۴^۳

هزینه زندگی: آقای جمال زاده به نقل از روزنامه ایران‌شهر شماره ۳، مورخه شعبان ۱۳۳۲، از روی گزارش آقای سوگون^۴ مترجم سفارت فرانسه در ایران، چنین می‌نویسد: «نمایندگان تجارتی که از اروپا به ایران فرستاده می‌شوند، اقلاً باید مواجبشان صد تومان باشد. در تهران یا در سهمناخانه (ماهی ۳۰ تومان) منزل می‌نمایند و یا باید خانه کرایه نمایند (ماهی ۱۲ تا ۲۰ تومان). یک خانه ۳ تا ۵ اتاق دارد بعلاوه آشپزخانه و زیرزمین. نرخ ارزاق معمولاً بطریق زیر است:

نان، هر منی: ۲ قران؛ گوشت گوسفند، هر منی: ۸ قران؛ گوشت گاو، هر منی: ۴ قران؛ برنج، هر منی: ۴ قران؛ زغال چوبی، هر منی: ۱/۵ قران؛ نفت، هر منی: ۳/۵ قران؛ شراب، بطری: ۲ قران.

یک نفر اروپایی که بقصد اقامت در ایران سفر می‌نماید، اگر بتواند مقدار معتدایی پیراهن و لباس و کفش و پارچه همراه بیاورد نفع می‌برد، ولی نباید اسباب خانه سنگین با خود بردارد؛ چون قیمت حمل و نقل بسیار گران تمام می‌شود. وانگهی، در خود ایران، اغلب لوازم و وسایل خانه را بخوبی می‌سازند... در تهران، زبان فرانسه خیلی رواج دارد و در آذربایجان

۱. رشاد محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۵، ص ۴۷-۴۲.

2. Henry Savage Landor

۳. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، پیشین، ج ۷، ص ۷۶-۷۲.

4. Saugon

زبان روسی، و در جنوب ایران مخصوصاً زبان انگلیسی، و در آذربایجان، زبان ترکی خیلی بدرد می‌خورد. ملات روسی در شمال و رویه در جنوب رواج دارد.

در ایران برای نمایندگان و مأمورین تجارتی، هیچگونه مالیاتی وجود ندارد و نمونه‌هایی را که با خود می‌آورند از ادای حق گمرک معاف است. برای بازرگانان، بهترین راهها برای مسافرت به تهران و حوالی آن، از راه روسیه، راه انزلی - رشت - قزوین - تهران - قم - کاشان و اسلیمان است.

برای مسافرینی که می‌خواهند به نواحی جنوبی ایران بروند، مارسیل یا برندیزی - ترعه «وئز» - بمبئی - کراچی و از آنجا به بوشهر و شیراز و بندرعباس و از آنجا به یزد و کرمان. و برای مسافرینی که می‌خواهند به آذربایجان بروند، تفلیس - جلفا - تبریز مناسب است.

ارخ اجناس در سال ۱۲۷۱ هجری قمری، به نقل از شماره ۲۰۰ روزنامه
دقایق اتفاقیه:

جنس	وزن	قیمت
گندم ساوجبلاغی	خروار	۲۳ قران
گندم شهری	«	۲۵ «
جو	«	۱۲ «
کاه	«	۶ «
زغال چوبی	«	۱۶/۲۵ «
نان	من	۱۰ پول
گوشت	«	۱۰۰۰ دینار
برنج	«	۱۰ شاه‌ونیم
روغن	«	۲ ریال
هیزم	خروار	۸ قران
پنیر	من	۱ تومان و ۱۰ پول

بهای اجناس در سالهای پند

جنس	وزن	حداقل قیمت	حداکثر قیمت
گندم	خروار	۱۵۰ قران	۲۶۰ «
جو	«	۱۷۰ «	۱۸۳ «
یونجه	«	۲۵ «	۵۰ «
کاه	«	۱۶ «	۲۲ «
هیزم	«	۱۹ «	۴۳ «
برنج زردچه	۴من	۱۵/۵ «	۱۶ «
برنج سفید	«	۱۶ «	۱۸ «
برنج خرده	«	-	۱۳ «
برنج گرده	«	-	۱۲ «
روغن	«	۸۵ «	۹۱ «
کره	«	۸۴ «	۸۷ «
عسل	تبریزی	۱۴ «	۱۸ «
نخود	۴من	۷/۵۰ «	۱۰ «
لوییا قرمز	«	-	۸ «
زغال جنگلی	«	۵ «	۵/۵۰ «
سیب زمینی	خروار	۶۰ «	۸۲ «
کشمش	«	۳۰۰ «	۳۵۰ «
کشک لار	۴من	-	۱۳ «
پنیر پرچک	«	۲۷ «	۳۷ »
منز گردو	«	۲۹ «	۳۱ «
بلغور	«	-	۱۲ «
عدس	«	۱۰/۵ «	۱۲ «
لپه	«	۹ «	۱۰ «

جنس	وزن	حداقل قیمت	حداکثر قیمت
صابون	تبریزی	۵ «	۱۲ قران
تخم مرغ	۱۰۰ دانه	-	۱۵ «
لغت	۴ من	۱۷ «	۱۷/۱ «
قند	تبریزی	۲۵ «	۳۰ «
شکر	«	-	۲۱ «
چای	تبریزی	۲۸ «	۳۴ «
پنیر خیکی	۴ من	-	۲۰ «
ماست کوزه	«	-	۶ «
پیاز	«	۵ «	۵/۵ «
زغال باغی	«	۳/۵ «	۴ «

سیاست اقتصادی امیر کبیر

امیر کبیر می‌خواست در زمینه اقتصادی، تحولی به نفع مردم، پدید آورد. «به گفته خودش، از «فردا شمشهای طلا» جلوگیری کند. امیر در نتیجه مطالعات شخصی و مسافرت به روسیه، دریافته بود که برای تحول جامعه ایران از صورت فئودالی به شکل یک جامعه بورژوازی، یگانه راه صنعتی شدن کشور است. در روزنامه وقایع اتفاقیه، که منعکس کننده تمایلات ترقیخواهان ایران بود، می‌خوانیم که: «اولیای دولت علیه اهتمام بسیار دارند که صنایع بدیع ممالک محروسه رولق تمام یابد.»^۱ «نقشه امیر در بنای صنعت ملی، شامل استخراج معادن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعتکاران به روسیه، خرید کارخانه از فرنگ و حمایت از محصولات داخلی بود.»

تلاش در راه استخراج معادن، از زمان فتحعلی‌شاه و عباس میرزا آغاز گردید ولی در دوران صدارت امیر، «فرمان آزادی بکار انداختن معادن» صادر گردید و به این ترتیب، از اتباع ایران «هرکس از نوکر و رعیت و اشراف و اعیان»، می‌توانست به استخراج معدنی که خود بپسندد بپردازد؛ و تا ۱۰ سال از مالیات دیوانی معاف بود. هرکس مبتکر صنعت تازه‌ای می‌گردید، تا پنج سال، در انحصار خودش قرار می‌گرفت.

بهره‌برداری از معادن آغاز شد. میرآقاسی‌خان، معدن مس و آهن قراچه‌داغ را براه

۱. گنج شایگان. پیشین، ص ۱۸۸-۱۸۵.

۲. وقایع اتفاقیه. شماره ۱۱ به نقل از: فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران. ص ۲۸۷.

انداخت و در وهله اول، هشت خروار مس خالص تولید کرد. آهن، ماسوله گیلان توسط استاد فتح الله بدست آمد. از معدن نانچ مازندران آهن استخراج گردید. ماده قطران که در توپخانه مصرف داشت و از قفقاز می آوردند، در رحمت آباد گیلان «خوب و زیاده از قدر کفایت ساختند». به تصدیق اهل فن، آهن ماسوله و نانچ در نرمی و چکش گیری، بر آهن حاجی ترخان امتیاز داشت. مقرر گردید بر میزان تولید آن بیفزایند. در شاهرود نیز معدن زغال سنگ یافته شد و حاکم استرآباد خواست به استخراج آن همت گمارد، اما جانشین امیر، مانع آمد و اجازه بهره برداری آن را نداد.

توجه به امور معدنی، امیر را بر آن داشت که برای دارالفنون استاد معدن شناس از اتریش استخدام کند وعده ای معدنچی برای استخراج طلا و تهره و غیره به ایران دعوت نمایند. پاپای راه افتادن چند معدن، کارخانه های پارچه بافی، شکرریزی، چینی و بلورسازی، چدن ریزی و فلزکاری و دیگر صنایع کوچک تأسیس یافت. برای ایجاد کارخانه پارچه های پشمی، امیر با سفیر انگلیس، وارد مذاکره شد و می خواست کارخانه ای وارد کند که با نیروی آب یا اسب کار کند. با اینکه شیل به دولت متبوع خود نوشت از این رهگذر زبانی به ما نخواهد رسید، دولت انگلیس که از صنعتی شدن ایران بیم داشت، حاضر به فرستادن اهل فن و یا فروش کارخانه نکردید. ناچار، امیر به آلمان و اتریش روی آورد و به امسور خود، جان داود، نوشت که دو استاد ماهوت باف استخدام و یک کارخانه ماهوت سازی خریداری کند و -سواجب سالیانه آن دو نفر را تا هفت صد تومان مقرر کرد.

در تکمیل نقشه رواج صنعت در ۱۲۶۷، شش تن از صنعتکاران ایرانی را برای رشته های گوناگون، به روسیه فرستاد و دو نفر را به عثمانی. این گروه پس از فراگرفتن اطلاعات لازم، به ایران مراجعت کردند و هر یک کمابیش مصدر خدمتی در نقاط مختلف ایران گردید. هفت سال پس از اسیر، در ۱۲۷۵، یک گروه ۱۸ نفری از صنعت آموزان ایرانی برای آموختن فنون مختلف از جمله ماهوت بافی، چینی سازی و کاغذسازی به فرانسه روانه شدند.

کارخانه هایی که در آن زمان بنا گردید، از این قرار است: کارخانه ریسمان ریزی در تهران؛ کارخانه چلواربافی بین تهران و شمیران؛ حریربافی در کاشان؛ دو کارخانه شکرریزی در ساری و بارفروش که چون نمونه آن عالی بود، توسعه یافت؛ کارخانه بلورسازی و چینی سازی در قم و تهران. این کارخانه ها تا امیر بر سر کار بود، در پناه حمایت و تشویق دولت، رو به پیشرفت بود. در روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲، می خوانیم که مکنون خاطر دولت آن است که «عموم ارباب حرفه و صنعت در شغل و کسب خود ترقی داشته باشند و هر یک که صنایع بدیعه که بکار آید احداث کنند، مورد نوازش و التفات می شوند.» و در صدر التوادیع خطی آمده است: «امیر در ترویج و تشویق اهل صنعت و حرفت، زیاد از اندازه، اصرار داشت. و مخصوصاً می گفت هر کس هنر بدیع و صنعت تازه ای بیآورد، به او چیز خواهیم داد و به وعده خود وفا می کرد.» از برکت تشویق و تأیید امیر، انواع و اقسام پارچه های وطنی رواج یافت. حتی ساختن سماور، کالسکه و بخاری آمریکایی آغاز گردید. سماور در اوایل سده گذشته از روسیه به ایران آمد. در نوشته های رسمی به تلفظ صحیح اصل کلمه «سماور» آمده و عوام «حمام برنجی» می گفتند و معنی لغت «خودجوش» است.

در ۱۲۶۷ در تهران و اصفهان کالسکه‌سازی معمول شد و روز بروز رو به تکامل رفت. دولت در روزنامه و قایم‌اتفاقیه شماره ۳۹، اعلام کرد که استفاده از کالسکه انحصار به‌اعیان ندارد. هر کس سفارش بدهد، می‌تواند از این وسیله جدید استفاده کند. امیر برای ترویج صنعت و هار مجمع المصنایع را بنیان نهاد. ولی این بنگاه صنعتی مثل دارالفنون، در دوران حیات خودش، گشایش نیافت.^۱

وضع اقتصاد ملی در برخورد با استعمار

امیر در راه احیای اقتصادیات ایران، قدم برمی‌داشت در حالی که سیاستهای خارجی، بخصوص منافع انگلستان، در رکود و انحطاط اقتصاد ایران بود. همانطور که آقای دکتر آدمیت نوشته‌اند بنیان اسارت اقتصادی ما را عهدنامه تجاری ترکمانچای (۱۲۴۳ هجری قمری) ایجاد کرده بود؛ زیرا بموجب این عهدنامه، مقرر شده بود که دو دولت ایران و روس، اتباع خود را از جمله منافع و فوائدی که از آزادی و رخصت تجارت حاصل می‌شود، بهرمند دارند و از مال‌التجاره اتباع دودولت «در وقت داخل شدن و بیرون رفتن هر دو، یک دفعه پنج از صد، کمرک گرفته می‌شود». این قانون به‌صورت الگوی قرارنامه‌های بازرگانی درآمد و انگلیس با زحمت و تکاپوی زیاد، توانست همان امتیاز را بگیرد. باید بخاطر بیاوریم که تا قائم مقام زنده بود، تن به این پیمان نداد و می‌گفت، این تجارت «وسیله نابودی تدریجی این مملکت فقیر ناتوان می‌شود... و ملت ایران تحت استیلای قدرت دوشیر، از پا در می‌آید و جان خواهد داد».

ارقام اصلی تجارت ما را واردات و صادرات به کشور روسیه، انگلستان و عثمانی تشکیل می‌داد اما از نظر کیفیت و کمیت، تعادل و هماهنگی وجود نداشت. میان ایران و عثمانی، که هر دو اقتصاد عقب افتاده کشاورزی داشتند، موازنه بازرگانی برقرار بود. تجارت ایران و روسیه نیز رویهمرفته، متعادل بود. ابریشم ایران به روسیه صادر می‌گشت و از ارقامی که بدست خواهیم داد، می‌بینیم که طلای مورد نیاز ما برای وارد کردن کالای فرنگی تنها از محل صدور ابریشم به روسیه تأمین می‌گردید ولی تجارت ایران و انگلیس مطلقاً موازنه‌ای نداشت. اگر میرزا تقیخان زوروش می‌رسید، قانون آزادی تجارت با روس و انگلیس و مآخذ حقوق کمرکی پنج درصد را یکسره بر هم می‌زد، ورود کالاهای فرنگی را بسیار محدود می‌ساخت و حقوق کمرکی را بالا می‌برد. چنانکه به امضای قرارداد بین ایران و فرانسه که طرح آن در زمان محمدشاه تنظیم گردیده (و اصل آزادی تجارت و امتیاز اتباع دولت کاملاً الوداد در آن تأیید شده بود) تن در نداد. سفیر فرانسه قهر کرد و از ایران رفت و امیر آن پیمان را نپذیرفت. اما از عهد ایران و امیر بر نمی‌آمد که قرارداد با روس و انگلیس را لغو نمایند. با وجود این، سیاست خود را زیرکانه پیش برد و جلو واردات خارجی را خیلی گرفت.

اقتصاد ناسالم ایران، خاصه باز بودن دروازه‌های کشور به روی هر بنجل فرنگی، موجب خارج شدن طلای ایران گردیده بود، و برای خرید متاع اروپایی فقط طلا می‌بایستی

داد. امیر صدور طلا را ممنوع نمود ولی بطور قاچاق از راه ترکیه و هند صادر می‌گردید. شیل می‌نویسد: «با وجود منع دولت، صدور طلا به هندو ترکیه ادامه دارد. کاهش میزان سکه‌های طلا و نقره محسوس است و حتی کمیاب‌گشته، و نمی‌دانم از چه ذخیره‌ای دولت می‌تواند جای آن را پر کند.» پس چاره کار را در تأسیس صنایع جدید علی‌دید، و در محدود کردن واردات ایران، البته این سیاست مورد پسند روس و انگلیس نبود. شیل ضمن بحث راجع به پیشنهاد امیر برای بنای کارخانه پارچه‌بافی، می‌نویسد: «به‌امیر نظام خاطرنشان کردم که نقشه ایجاد کارخانه، آزمایش پرخرجی است، و بهتر این است که پارچه فرنگی را به‌بهای ارزاتری وارد کند.» ولی امیر، با دلایل منطقی، پیشنهاد او را رد کرد. اندرزه‌های مشفقانه! سفیر انگلیس و اعتراض سفیر روس در سیاست اقتصادی امیر مؤثر نیفتاد. مؤلف صدور طلا و نقره می‌نویسد: «امیر نظام برحسب معاهده تجارتی که با دول بسته شده بود، از آوردن اجناس آنها به ایران منع نمی‌کرد ولی در عمل، این مرد خیرخواه و ایران‌دوست، با پوشیدن لباسهای وطنی، هموطنان خود را به پوشیدن پارچه‌های داخلی تشویق می‌کرد که همیشه درم و دینارشان به دست خودشان، دایر و سایر باشد و به‌خارج نرود. امیر در این نقره، جد و جهد بلیغ داشت.» محمد شفیع قزوینی مؤلف کتابچه قانون، در شرح تنظیمات دولتی امیر می‌گوید: قرار بود امیر کبیر چنان بود که صد دینار پول بمالک محرومه به‌دول خارجه نرود.^۱

«باترقي و پیشرفت صنایع داخلی، دولت ایران به دعوت حکومت انگلستان پاسخ مثبت داد، در نمایشگاه بین‌المللی لندن که در سال ۱۲۶۷ هجری قمری برپا شده بود، شرکت جست و نمونه‌هایی از کالاهای مختلف ایران گردآوری کرد و به‌اسلامبول فرستاد که از آنجا به‌لندن ارسال گردد. اهم کالاهای مزبور عبارت بود از: قالی، شال کرمانی طرح کشمیر، شال باب روم، ترمه، ترمه نما، پوست قلمکار، زری، حریر، مخمل، اطلس، ابریشم، گلدوزی، کتان، چیت، قاب آئینه، خاتمکاری، قلمدان، اسباب خرازی، عبا و وزیری، کلیجه، مروارید، فیروزه، اسلحه و ادوات جنگی.

رقم صادرات ایران در ۱۲۶۷، بیش از یک میلیون لیبره انگلیسی ذکر شده (هر لیبره معادل دو تومان). عمده کالاهای صادراتی ابریشم بود که به‌روسیه صادر می‌گشت و قسمت اعظم واردات ایران از محل فروش آن و اسعاری که تحصیل می‌شد، تأمین می‌گردید. بیشتر محصول ابریشم از گیلان پست می‌آمد که میزان تولید آن در ۱۲۵۷ به یک میلیون کیلوگرم رسید. نصف آن ابریشم مرغوب بود و بهای آن در محل، بالغ بر چهارصد و پنجاه هزار لیبره بود. ده هزار لیبره مالیات به آن تعلق می‌گرفت یعنی از قرار پنج درصد برای دولت و دو نیم درصد جهت تولید کنندگان. بهای پانصد هزار کیلوگرم ابریشم ناسرغوب ۱۵۰ هزار لیبره بود. در زمان امیر، میزان تولید ابریشم و جنس آن خیلی ترقی کرد، بر صادرات آن نیز افزوده شد. دیگر کالاهای صادراتی ایران عبارت بود از: به‌هندوستان: خشکبار، اسب و مقدار کمی تریاک که مجموع آن به ۳۵۰ هزار لیبره می‌رسید؛ به‌عثمانی: ابریشم، تنباکو، چادرش، پنبه، پارچه‌های پشمین و گوسفند؛ به انگلیس: مقدار خیلی کمی ابریشم؛ به‌روسیه: ابریشم، غله، پنبه و نیشکر.

اما واردات ایران: از انگلیس و فرانسه و روسیه: پارچه، اسلحه، ظرفهای چینی، کاغذ، ساعت، کاردو چنگال و شیشه؛ از هندوستان: چیت، پارچه‌های گوناگون، چای، شکر، پنبه و نیل؛ از عثمانی: مس، سماور و ماهوت.

آمار کامل واردات را در دست نداریم، ولی ارقام موجود زمینه را تا اندازه‌ای روشن می‌نماید. در زمان محمدرضا، کالای وارداتی ایران از انگلیس از راه طرابوزان، به سالی یک میلیون پوند رسید. بعد، از میزان آن کاسته شد و در سال ۱۲۶۷ به نصف آن تقلیل یافت. واردات از هند در همان سال، بالغ بر ۴۰ هزار پوند بود.^۱

گمرک: «قانون گمرک واردات از انگلیس و روس و عثمانی، و صادرات به آن کشورها ثابت و مشخص بود. درباره تجارت داخلی، دو نوع عوارض بعنوان «راهداری» و «دروازه‌بانی» وجود داشت ولی برخلاف قانون بازرگانی خارجی، قرار آن ثابت نبود بلکه در ولایات مختلف فرق می‌کرد. گاه به‌ماخذ قیمت بارنامه و گاه به‌ماخذ بار قاطری اخذ می‌گردید. بطور کلی، کالاهای صادراتی از مالیات راهداری معاف بود.

اما از سال التجارة مصرف داخلی، اعم از کالاهای خارجی یا محصول داخلی، حق دروازه‌بانی گرفته می‌شد. حق دروازه‌بانی یا گمرک داخلی در ولایات مختلف تفاوت داشت. تبریز: کالای اروپایی، مانند پارچه پشمی، چیت و شیشه، از قرار هر بار قاطر (دو لنگه)، دوتومان و هفت قران یا دوونیم درصد بهای اصلی؛ تنباکو و شکر و ادویه، از قرار هر باری دوتومان و ۱۲ شاهی؛ متاع ایرانی از قرار هر باری دو قران و ۱۲ شاهی. مشهد: کالای فرنگی صدی دوونیم قیمت؛ شال کشیر و کرمان طاقه‌ای یک قران و ۲۰ شاهی؛ پوست بخارا صدی سه قیمت؛ شکر و ادویه هر ۲۱ من یک من؛ نیل منی یک قران؛ قماش ایرانی صدی پنج قیمت و تنباکو منی چهار شاهی. همچنین در سایر شهرها نرخ عوارض فرق می‌کرد.^۲

دوره قاجاریه عصر شکفتگی صنعتی و اقتصادی اروپاست. در این دوره، کشورهای صنعتی غرب، بخصوص انگلستان، فرانسه، و آلمان سعی می‌کردند که مواد خام مورد نیاز خود را از کشورهای عقب -

تجارت و بازرگانی

مانند آسیای به قیمتی ارزان خریداری کنند، و کالاها و مصنوعات خود را در مقابل اخذ طلا به آنان بفروشند. این سیاست عامل مهمی در شکست اقتصاد ملی و از بین رفتن صنایع داخلی و فرار طلا از کشور بود. «در ایران، نخستین وزیری که بفرزانی، آثار زیانبخش تجارت آزاد اروپایی را دریافت، و جلوگیری آن را بپست، قائم مقام بود؛ و اولین وزیری که در صدد برهم زدن آیین تجارت آزاد برآمد و به تأسیس اقتصاد صنعتی ملی برخاست، امیرکبیر بود. چون انگلیس خواست امتیاز تجارت آزاد را مشابه قرارداد بازرگانی ترکمانچای بگیرد، مشاجره تنیدی میان نماینده آن دولت و قائم مقام در گرفت. قائم مقام گفت: این «تجارت وسیله نابودی قدیمی این مملکت فقیر و ناتوان می‌گردد، و عاقبتش این است که ایران میان دو شیر قوی پنجه‌ای که چنگالشان را در گالبد آن فرو برده‌اند، تقسیم گردد...» و اگر انگلیس خیرخواه حقیقی ایران است، ما را یاری دهد

۱. همان، ص ۴۱۲ - ۴۱۳ (به اعتماد).

۲. همان، ص ۴۱۶ - ۴۱۵ (به اعتماد).

تا عهدنامه بازرگانی ترکمانچای را باطل کنیم.

وزیر مختار می نویسد: «در اثبات سودمندی انعقاد قرارداد تجارتي، هر برهانی که ممکن بود آورده شد، اما احمقانه است اگر تصورکنیم که درجمل و جنگ استدلال، بتوانیم برقائم مقام لایق آییم.

می دانیم پس از قائم مقام، امتیاز آزاد را به انگلیس نیز دادند. اما امیرکبیر بر آن شد که با پشتیبانی صنعت ملی، ورود آزاد امتعه خارجی را از ایران براندازد. همچنین با حرکات و عادات خود، طوری سلوک می داشت که جنس خارجه را مردود می ساخت و کسی خریدار نمی شد. این معنی را نیز شناسانیده ایم که انگلیس با ایجاد کارخانه های صنعتی مخالفت ورزید، و از فرستادن خبرگان فنی دریغ داشت. وزیر مختار انگلیس، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، به امیرگفته بود: «تأسیس کارخانه صنعتی تجربه پرخرجی است، بهتر این است که پارچه فرنگی را به بهای ارزاتر وارد کنند. از امیر پاسخ شنید: «برپا کردن کارخانه داخلی، دست کم، این فایده را دارد که هر بولی صرف آن گردد در خود مملکت می ماند... در صورتی که حال، باید برای خرید پارچه شمش طلا بدهیم.» حتی صنف بازرگانان تبریزی از میرزاتقی خان خواستند که جلو ورود متاع اروپایی را ببندد و به دولتهای فرنگ اعلام فرمایند که هرگاه پس از این، قماش مزخرف و بنجل خود را بیاورند، در سرحد ایران ضبط دیوان خواهدگشت.^۱

«در شعبان ۱۲۵۱، محمدشاه قاجار، ببهانه ترویج کالاهای داخلی، امرداد که درباریان و اعضای خاندان سلطنتی هیچیک از مال التجاره برجیس نخرند در صورتی که برجیس در موقع داخل کردن این کالاهای، حقوق گمرکی همه را منظمأ پرداخته بود. محمدشاه گفت که هرکس این کالاهای را که او ممنوع کرده بود بخرد، قمرساق است. عشق و علاقه مردم به خرید اجناس انگلیسی بقدری زیاد بود که، با وجود منع شاه، سه تن از شاهزادگان، شبانه، به انبار برجیس آمدند و از او مقداری اشیاء خریدند.

برجیس را بالاخره به حضور شاه بردند، و او پیشکشی لایق تقدیم کرد و به دستور مسترالیس، در باب معامله ای که با او شده بود، هیچگونه شکایتی نکرد. شاه از پیشکشی برجیس مسرور شد و وعده داد که به او از پدرش، عباس میرزا، بیشتر محبت کنند. سپس به بعضی از نوکران و درباریان دستور داد که از برجیس همان کالاهایی را که خود او چندی قبل خریدن آنها را منع کرده بود، بخرند.^۲

سپهسالار شخصاً طرفدار حمایت از مصنوعات داخلی بود و در این باب، نوشت «وقتی بود ایران بابت حرفت و صنعت، محسود سکنه جمیع دنیا بود... بتدریج، اهل فرنگستان میل در تحصیل و تکمیل صنایع نمودند ولی از طرف ملت ایران، بقدری که باید، معنی نشد... اگر چند سال بگذرد، بتدریج، این نمونه هم که باقی است متروک شده و در جمیع اسباب زندگی محتاج به امتعه خارجه خواهدگردید.^۳

۱. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی. ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. مجله یادگار. سال دوم، شماره ۲، ص ۱۲.

۳. اندیشه ترقی، پیاپی، ص ۳۱۷-۳۱۶.

صاحب‌نظران ایران‌دوست، که ناظر ورود کالاها و خارجی به ایران بودند، به سهولت انگاری دولت اعتراض کردند: «... پولهای دولت از مملکت خارج گردیده... قصه چلچراغها و دیوار-کوبها و اسباب زینت و میز و لباسهای بیفایده و همچشمی کردن، رعیت... و مردم را مسکین و فقیر کرده... اسوا و نقود این دولت را بکلی از این مملکت خارج گردانیده، و عجیب است که خلق به قبح این معانی بر نمی‌خوردند.»^۱

«دانشمند ناشناس دیگری نوشت: «چه باید کرد که چیت کارخانجات منچستر انگلیس، حریر لیون فرانسه... ترمه کشمیری... که تمام امتعه خارجی هستند، وجوه ما را که با مشقت تمام تحصیل کرده‌ایم، از دست ما بیرون می‌نماید... اگر با زریهای اصفهانی و حریرهای یزدی و کاشانی و چیت بروجردی و ترمه کرمانی و برکهای خراسانی سر می‌کردیم، سیم و زر بیعیب ما به بهای اسباب محبت دروغی نمی‌رفت.» دیگری در مقام اعتراض گفت: «لسوازم امتعه ما را به خارج می‌فرستید و عوض آن، متاعی می‌آوردید که بجزالتذاذ نفوس شما مصرفی ندارد... برنج را با گل‌های کاغذی مبدل می‌کنید و بجهت یک ذرع خارا... یک خردا ابریشم ما را می‌دهید و پوست سگهای مغرب‌زین را به وزن نقره، می‌خرید.»^۲

با وجود این مقالات انتقادی، ظاهرپرستان تجمل‌دوست، کالایی را که روس و انگلیس در پناه آزادی تجارت، به ایران وارد می‌کردند بدون توجه به عاقبت کار و نتایج اقتصادی آن می‌خریدند.

در دوره سپهسالار، چند کارخانه اسلحه‌سازی، و چدن‌ریزی از اروپا به تهران آوردند، و مصنوعات جالبی پدید آوردند.

اصلاح مالیه «اصلاح مالیه از دو جهت، اهمیت سیاسی داشت: از نظر هماهنگی نظام مالی با نقشه ترقی اقتصادی، از جهت افزایش عایدی دولت برای بکار انداختن سرمایه تولیدی. اصلاح مالیه کشور را بارها بیسمارک نیز به دولت سفارش کرده بود. و اساساً چرخ اقتصاد جدید را با اصول کهنه مالیاتی و دستگاه استیفا بکار انداختن کوششی باطل بود.

باید یادآور شویم که آغاز دوره میرزا حسین‌خان سپهسالار، اوج بحران اقتصادی بود. از فترت دمساله، قحطیهای پی‌پی، کاهش زیاد جمعیت کشور، فقر و بیکاری عمومی، مهاجرت مردم به خارج، تقلیل تولید کشاورزی، بحران پولی، بی‌اعتباری برات دولتی، عدم موازنه صادرات و واردات - که جمگی نشانه‌های بحران عمومی بودند.

در مقابله با آن احوال، دولت در سال ۱۲۸۸، برای مالیات رعیت تخفیف فراوان قایل شد. بدنبال آن، با تنظیمات جدیدی که برقرار گردید، رعیت تا اندازه‌ای از ظلم حکام رهایی پیدا کرد. از سوی دیگر، مالیات دهات بر پایه‌ای ثابت معین شد. بعلاوه، بخشی از مالیات ولایات که پیشتر به جیب حکام می‌رفت، به خزانه رسید. آثار تنظیمات جدید و استقرار امنیت و عدالت نسبی، در همان سال اول، محسوس افتاد. در تفسیر گزارش نخستین سال صادرات سپهسالار،

۱. محمد حسین‌خان قراقرلو، عادات الملوک (خطی)؛ به نقل از اندیشه ترقی. ص ۳۱۷.

۲. اندیشه ترقی، پیشین: ص ۳۱۸.

می‌خوانیم «عمل مالیات و موازنه دخل و خرج که از کارهای عمده است... انجام گرفت». همچنین بر میزان درآمد دولت، بتدریج، افزوده‌گشت. وضع عمومی اقتصادی رو به بهبود نهاد، و تولید کشاورزی افزایش یافت. «پیگات» درآمد دولت را در ۱۲۹۰، نزدیک به چهار میلیون تومان (تقریباً دو میلیون لیره انگلیسی) ثبت کرده. به‌ماخذ رسمی در ۱۲۹۲ به ۴،۷۵۰،۰۰۰ رسید و در ۱۲۹۳، به‌نوشته‌شیندلر که از منبع رسمی نقل کرده، به ۵،۸۷۰،۰۰۰ تومان بالا رفته است. بدون تردید، اجرای نقشه مجلس تنظیمات ولایات در این زمان، عامل عمده آن تحول بود. اما آیین مالیاتی هنوز پایه درست و عادلانه‌ای نداشت و نمودار نظام اجتماعی زمان بود. توضیح آنکه به‌گفته پیگات که در ۹۰ - ۱۲۸۹ به ایران آمده، «طبقه اعیان و بازرگانان توانگر پشیزی به‌خزانة دولت نمی‌پردازند، و در خرج عمومی کشور سهیم نیستند. مالیات را از رعیت کشاورز و کسبه دکاندار و پیشه‌وران می‌گیرند. طبقه رعیت بیست و پنج درصد درآمدش را بعنوان مالیات می‌دهد، و اصناف کسبه و اهل حرفه بیست درصد عایدی خود را می‌دهند.

سپهسالار بر آن بود که نظام مالی را اصلاح کند، و مالیات جدیدی وضع کند... در روزنامه نیز مقاله‌ای در اهمیت مالیات و مزیت آن بر مداخل مستشرشد.^۱ سپهسالار برای اجرای نقشه خود، از کارشناسان اتریشی یاری جست. در این راه، قدمهایی برداشت و می‌خواست با استقراء مالیات بودآمد، برای نخستین بار، طبقه اشراف را نیز در پرداخت مالیات سهیم کند؛ و این کاری سهل و آسان نبود، و از دولت سپهسالار که به توده‌ای هشیار و بیدار متکی نبود، چنین اقدام اصولی اسکان‌پذیر نبود.

چنانکه در مجندات پیش‌گفتم، در ایران از عهد هخامنشی تا استقرار مشروطیت و حتی در دوره‌های بعد، همیشه طبقه سوم و پیشه‌وران، بار فعالیتهای تولیدی و اقتصادی و پرداخت مالیات را بر دوش می‌کشیدند، و طبقات ممتاز اساساً معتقد بودند که در استثمار و چپاول حاصل کار دیگران، ذیحق هستند. سپهسالار بدون اینکه متوجه اهمیت موضوع باشد، می‌خواست به این سنت کهن، بدون استمداد از اکثریت مردم، پایان دهد. بهمین علت، طبقات ممتاز و شخص شاه روی موافق نشان ندادند، و به‌بهانه‌های گوناگون، از اجرای این فکر تازه و انقلابی جلوگیری کردند. کار اصلاح اوزان و مقادیر که از پیشنهادات مستشارالدوله بود، صورت عمل نگرفت. در مقالاتی که در آن دوره منتشر می‌شد، در مزایا و آثار نیک این اقدام سخنها رفت؛ از جمله نوشتند که در بازار عمومی پاریس، در ۱۲۸۴، نمایندگان ۲۱ دولت، پس از بحث و مشاوره، به این نتیجه رسیدند که ذرع و وزن و مسکوکات فرانسه «بر دیگر کشورها مزیت دارد. در ایران نیز، مصلحت این است که وزنها و زرعه‌های ایران در سراسر کشور یکسان باشد.

ولی این فکر، مثل اندیشه اصلاحات مالی، عملی نشد؛ ولی اصلاح مسکوکات، یاری کارشناسان خارجی، صورت عمل گرفت. سابق بر این، چنانکه بتفصیل یاد کردیم، در هر یک از ولایات و شهرهای ایران، ضرابخانه‌ای بود و سودی به‌خزانة دولت می‌پرداخت. «پول کشور عبارت بود از: تومان طلا، قران نقره، پناه‌آباد (نیم‌قرانی)، پول سیاه یا شاهی مس. اسکناس یا «قائم» هنوز نشر نگردیده بود. عیار قران و تومان در ولایات ثابت نبود. از نقره

خالص بدون عیار تا پول قلب، سکه می‌زدند. بهمین جهت، بهای زروسیم مسکوک تفاوت داشت. بطور کلی، ارزش قران را معادل یک فرانک و قیمت تومان را معادل ده فرانک یا نه شلینگ بحساب آورده‌اند. ابزار کار چکش و کوره و سندان بود.

پول بسیار کم بود. بعلت کمبود نسبی طلا، تومان طلا در بازار، به قیمت ۱۲ تا ۱۳ قران بفروش می‌رسید. نرخ ستفعت پول بسیار بالا بود. نرخ عادی سود پول، که ۱۲ درصد بود، به پنجاه و شصت درصد بالا رفت. علت فساد دستگاه ضرابخانه، سود جویی دیوانیان بود. نویسندۀ انگلیسی، آرنولد، می‌نویسد: بیشتر پول کم ارزش، ساخت ضرابخانه پایتخت است. علتش این است که مدیر ضرابخانه، که فی‌المثل سالی یک‌هزار تومان مواجب دارد، برای حفظ شغل خویش، بایستی سالی ۲۰ هزار تومان پیشکشی بدهد.^۱

سپهسالار در سال ۱۲۸۹، شروع به ایجاد ضرابخانه جدید کرد و، در سال ۱۲۹۲، پول جدید به سکه رسید، و با وجود کارشکنی اشخاص ذینفع، بکمک کارشناسان اتریشی، این کار سامان پذیرفت.

«دوره سپهسالار را می‌توان مرحله تحول اقتصادی تازه‌ای شناخت. رشد سرمایه‌داری خصوصی، رواج نسبی ماشین بخار، ایجاد کمپانی تجارتي، بکار انداختن سرمایه داخلی در فعالیت تولیدی - نمودار آن تحول عمومی است. توجه به سرمایه‌گذاری خارجی، جنبۀ دیگری از اقتصادیات این دوره می‌باشد. نتیجه‌ای که از تحلیل اقتصادیات آن زمان می‌گیریم، این است که در دوره صدارت میرزا حسین‌خان، نقشۀ اقتصادی جهتی مشخص داشت و به‌شرفتی منظم کرد. وجهۀ نظرش اقتصاد صنعتی بود. فعالیت اقتصادی دولتی و اقتصاد ارشادی را در بکار انداختن سرمایه داخلی توأم ساخت. پس از صدارت، مسیر ترقی اقتصادی کند شد. نوسانهای در جهات تضاد روی داد، گرچه طرحهای خوب ریخته شد، کسترکاری به‌انجام رسید. فقدان رهبری متشکل و نبودن هماهنگی در دستگاه دولت، در اقتصادیات کشور بیشتر از سایر شؤون اجتماع، تأثیر بد کرد. و این خود، از عوارض نظام سیاسی غلطی بود که پادشاه بر تقسیم امور دولت میان سپهسالار و مستوفی‌المالک نهاده شده بود. تصادم میان آن دو، بیش از همه جا، در کار اصلاح مالیه و وضع مالیات جدید بسبک اروپایی و مأموریت مستشاران خارجی که میرزا حسین‌خان به ایران آورد بچشم می‌خورد. اما فعالیت فردی اقتصادی همچنان به‌شرفت کرد.»^۲

در این دوره، در محافل متمدنی، غالباً سخن از تأسیس بانک، اصلاح وضع مالیه کشور، سرمایه‌گذاری در راه صنعت جدید، اصلاح راهها و ایجاد راه‌آهن، طرح برپا کردن دولتی و سرمایه‌گذاری خارجی بمیان می‌آمد. طرح برپا کردن بانک دولتی به سرمایه ده‌کروار تومان، در صدارت سپهسالار ریخته شد، و گفتگوهای در این زمینه، بین صاحبزنان در گرفت. برای مردم، کلمۀ بانک تازگی داشت. حتی رجال دولت، از درک مفهوم اقتصادی بانک، عاجز بودند. ملکم برای روشن شدن ذهن رجال دولت، چندین جلسه داد سخن داد، و به‌زبانی ساده، مفهوم بانک و آثار اقتصادی آن را توصیف کرد؛ از جمله گفت: بانک بطور خلاصه، عبارت است از دکان صرافی، و همانطور که تاجر آهن و تاجر پنبه وجود دارد، کسانی هم تاجر پول

هستند. کارشان این است که به مردم پول می‌فروشند، و از مردم پول می‌خرند... هر جا پول ارزان پیدا کنند، می‌خرند و هر جا گران است، می‌فروشند - سپس شرح پول سپردن به بانک، وام گرفتن به سود پول، ترقی و تنزل «قیمت» پول را می‌دهد، می‌رسد به این که ما در ایران، ابواب تجارت را در جمیع امتعه کم و بیش باز کرده‌ایم، اما تجارت پول را که از همه مهمتر است، فراموش کرده‌ایم. سپس تعریف بانک انفرادی، بانک شراکتی و بانک دولتی را بدست می‌دهد. با وجود مذاکرات دامنه دار، در نتیجه کارشناسی عده‌ای و تلون شاه، این کار صورت نگرفت، در حالی که تجار بورژوازی و روشن بین، نظیر حاج امین‌الضرب، از این فکر پشتیبانی می‌کردند و می‌گفتند، اگر بانک دولتی ایجاد شود، مردم پول خود را به بانک خواهند سپرد. «حتی این که بیوه‌زنان ایران، هر کدام ده مثقال طلا یا قره داشته باشند، پول می‌کنند و به بانک می‌دهند.»

بانک می‌تواند پول مردم را امانت بگیرد و تومانی یک شاهی یا صد دینار فرع بدهد. پس از ۶ ماه که گردش بانک را دیدند، اگر معلوم شد که رشته صحیح و معتبری است، توجه کامل خواهند فرمود.

از قضیه بانک که بگذریم می‌رسیم به اندیشه استقراض خارجی. وام خارجی از جمله تدابیری است که در اجرای نقشه ترقی اقتصادی، گه‌گاه، مورد نظر بود. اما برخلاف طرح بانک، چندان مقبول نیفتاد و صورت عمل نگرفت.^۱

در دوره سپهسالار، مسأله راه‌سازی و راه‌آهن و تأثیر آن در حیات اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. اکثر خیرخواهان معتقد بودند که این کار را باید با استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی انجام داد. فقط اقلیتی، چون مستشارالدوله، در کشیدن راه‌آهن بوسیله سرمایه‌گذاری داخلی اصرار می‌ورزید. در این باره، طرحها و گزارشهای مفصلی نوشته شد. مستشارالدوله برای هموار کردن این راه، حتی با علما و روحانیان مصاحبه کرد، و نظر موافق آنان را به اطلاع عموم رسانید. عده‌ای از بازرگانان روشن بین حاضر شدند، برای توفیق در این راه، کمپانی تشکیل بدهند، و مقداری از سهام را بخرند و برای ایجاد راههای شوسه و راه‌آهن، سرمایه‌گذاری نمایند. راه بزرگ شوسه بندر بوشهر به تهران آغاز گردید و قسمتی از آن خاتمه یافت ولی به پایان نرسید.

در همین ایام، «بارون دو نورمان بلژیکی» نقشه راه‌آهن سرتاسری را کشید، و طرح خود را در سال ۱۲۹۲ تقدیم کرد. بموجب این طرح، مرز آذربایجان به تهران و مشهد و هرات می‌پیوست، و رشته غربی راه‌آهن، عثمانی را به تبریز و تهران متصل می‌کرد.^۲

محافل سیاسی انگلستان قلباً با انشاء راه‌آهن در ایران موافق نبودند. «شیل، وزیر مختار انگلیس، به استغف سن^۳ نوشت: «بنای راه‌آهن در ایران دشواریهای زیاد دارد. اما در برابر علم و عمل و سرمایه، همه آن سختیها را می‌توان از میان برداشت.» در ضمن، «از دولت و ملت ایران نباید انتظار کمک مالی داشت؛ از آنکه دولت فقیر است و ملت عاری از نیروی فعال و فکر مآل اندیش... البته، دولت از هیچ یاری به‌استثنای مدد مالی، دریغ نخواهد کرد. و